

کمالات ماورایی و سنت الاهی

محمد حسین امامی جو*

چکیده: اثبات کمالات ماورایی بندگان برگزیده الاهی (اعم از پیامبران و غیر آنان) براساس قرآن، محور اصلی این گفتار است. بررسی مفهوم «فرا بشری» از دیدگاه عرضی و عقلی و تاریخی، نظام اصطفا در میان انسانها و اشیاء و زمانها و مکانها، اعجاز و کرامت با ذکر نمونه‌های آن مثل حضرت موسی و عزیر و یونس و داوود و سلیمان و عیسی و مریم و مادر موسی و پیامبر اکرم **اعناوین دیگر این گفتار** است.

کلید واژه: قرآن - کمالات ماورایی ؛ پیامبران - کمالات فرا بشری ؛ اعجاز ؛ نظام اصطفا ؛ کلام جدید - نقد و بررسی.

۱. طرح مسئله

خداوند، خالق تمامی موجودات و هادی آنان است. هیچ مخلوقی را نشاید که مدعی تشابه با پروردگار شود؛ بلکه اصولاً خالق و پروردگار با مخلوقات قابل قیاس نیست. از این رو، هر که هر چه دارد، از او دارد و باید شاکر و فرمانبردار او باشد.

*. استاد مدعو دانشگاه شهید رجائی.

اقتضای مالکیت مطلق خداوند و سلطه و سیطره مطلقش بر عالم مخلوقات، این است که به هر مخلوق، هر توانایی را که می‌خواهد، ببخشد و مخلوق را نیز یارای آن نیست که بر فیضان الاهی به دیگر مخلوقات، خرده‌گیرد (آل عمران (۳) / ۲۶) یا او را مورد اعتراض قرار دهد. (انبیاء (۲۱) / ۲۳)

آنچه به مخلوقات داده شده، در یک نگاه کلی، بر دو قسم است: گروهی دارای خصوصیتاتی می‌شوند که در نوع آنها به فراوانی وجود دارد و گروه اندکی نیز دارای ویژگیهایی اند که نه تنها در نوع آنان کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر است. اینان در واقع ویژگیهایی فراگروهی دارند. بررسی گذشته و حال نظام هستی، به‌روشنی، نشان‌دهنده وجود موجوداتی با صفات فراگروهی است.

اما امروزه می‌بینیم که برخی منکر کمالات ماورایی و توانایی‌های فوق بشری انبیا و اولیا شده‌اند. آنان بدون ورود به مباحث کلامی، ادعا می‌کنند که آیات قرآن، گواه صدق دعوی یاد شده است. (مدّسی طباطبائی، ص ۲۲) به نظر آنان، اینکه قرآن پیامبران را بشری مانند دیگر مردم می‌داند، با ادعای توانایی‌های فرابشری آنان ناسازگار است. (همو، ص ۵۸)

به فراوانی، دیده شده که زبان این‌گونه نوشته‌ها تاریخی است. ادعا این است که فکر اینکه پیامبر موجودی فوق بشری بود، بلافاصله پس از درگذشت آن حضرت آغاز شد. در ابتدا این طرز فکر از سوی جامعه مسلمان طرد شد؛ اما به فاصله چند دهه، در قالب اعتقادات کیسانیه رشد کرد (همو، ص ۵۸-۶۰)؛ به طوری که از اوایل قرن دوم، یک تلقی فرابشری از امامت پدیدار شد. این تلقی اگرچه از سوی ائمه و علمای شیعه طرد شد، اما به صورت یک قرائت مرجوح و یک دیدگاه مطرود به حیات خود ادامه داد. (کدیور، ص ۹۲-۱۰۲) در دهه‌های سوم و چهارم قرن دوم هجری، گروهی از غلات در جامعه شیعه پدیدار شدند که ائمه آل محمد را موجوداتی فوق بشری می‌خواندند و معتقد بودند آنان دارای علم غیب و قدرت تصرف در

کائنات اند. (مدرسی طباطبایی، ص ۶۱. دقت کنیم که چگونه در این گونه نوشته‌ها بدون بررسی کلامی، برخی مباحث امامت به غلو نسبت داده می‌شود.)

حلقه نهایی این بحث نیز چنین شکل می‌گیرد: اعتقاد به ویژگیهای فرابشری که از ابتدا در زبان دین مطرح نبود و در قرن دوم توسط غالیان ساخته شد، در هزاره اخیر به یک باور عمومی تبدیل شده و به لازمه ذاتی امامت بدل گشته است. در این مقاله به سان نگاشته‌های فوق، از ورود گسترده به مباحث دقیق کلامی خودداری شده و از قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع متقن اسلامی - تاریخی کمک گرفته شده است.^۱ ما در ابتدا و در مطلع این مقال، به بررسی واژه «فرابشر» پرداخته‌ایم. این واژه‌ای است که در این گونه نوشته‌ها به فراوانی از آن استفاده شده اما از بررسی مفهوم آن به شدت غفلت شده است. آنچه در این مقاله پی می‌گیریم، این است که نشان دهیم برخلاف ادعای فوق، قرآن از وجود یک نظام ویژه اعطای کمالات سخن می‌گوید. لذا هرگونه استدلالی که بر فقدان کمالات تأکید ورزد یا اعتقاد به وجود برخی کمالات غیرعادی در انبیا و اولیا را به ساخته‌های قرون بعدی نسبت دهد، واقعیت اسلامی - تاریخی موجود را نادیده گرفته است. این نظام را در چند حوزه بررسی می‌کنیم:

نخست آنکه خداوند کمالاتی را به طور خاص به پیامبران عطا کرده است. دوم آنکه خداوند کمالاتی را به طور خاص به غیر پیامبران ارزانی داشته است. سوم آنکه خداوند در مواردی، نحوه مواجهه جهان خارج با اولیایش را به گونه‌ای خاص متمایز کرده است. افزون بر آنکه اصولاً امتیازدهی ویژه خداوند، اختصاص به انبیا و اولیا نداشته و حتی اشیا نیز از این امور بهره برده‌اند.

۱. در این مقاله، سعی کردیم که از ظواهر آیات قرآن بیشترین بهره‌برداری را داشته باشیم و از دیگر گزارشهای تاریخی کمتر استفاده کنیم؛ تا اعتراضات سندی بر محتوای مقاله بی‌تأثیر باشد.

اکنون به مناسبت، به بررسی اجمالی واژگان «فوق بشر» یا «فرا بشر» که در عبارت «کمالات فرا بشری» به فراوانی به کار رفته است، می پردازیم:

۲. معنای فرا بشری چیست؟

مطالعه قرآن و آموزه های، آن از یک نظام الاهی اصطفا (برگزیدن افراد) و اعطای کمالات خاص و ویژه (علم و قدرت و هبی) حکایت می کند. این نظام اعطای کمالات ماورایی همان چیزی است که برخی از آن به کمالات فرا بشری یاد کرده اند. البته به نظر می رسد، که کاربرد واژه فرا بشر چندان دقیق نباشد و نوعی قضاوت پیشینی در آن به کار رفته است. ما در ادامه، نشان خواهیم داد که خدا به برخی موجودات، نظر ویژه داشته و کمالات خاصی را به آنها عطا کرده است؛ اما آنچه به کاربرد لغوی واژه مربوط می شود، این نکته است که اگر خداوند مکانی را امتیاز داد، آن مکان فرامکان نمی شود و اگر زمانی را برکت داد، آن زمان فرا زمان نخواهد شد. بسیار فرق است بین فرامکان و مکان مقدس شده و نیز بین فرا زمان و زمان ممتاز. اصطلاح فرا بشر نیز از همین قسم است. ما انبیا و اولیا را انسانهایی ممتاز می دانیم که به لطف ویژه خداوند، مزین شده اند و این به معنای فرا بشر شدن آنان نیست. در هر حال، ما در ادامه این مقاله ضمن توضیح مفهوم واژه، به ضرورت، از پی گیری این اشتباه خودداری می کنیم و با آن به رسم مباحثات برخورد خواهیم کرد.

۲-۱) فرا بشری عرفی

آیا فرا بشر یعنی توانایی بالاتر از متوسط جامعه داشتن؛ یعنی ما باید از توانایی های آحاد بشر معدل بگیریم و آن کسانی را که با این توانایی عرفی فاصله دارند، افرادی فرا بشری بدانیم؟ در این صورت، قطعاً نوابغ بشر موجوداتی فرا بشراند. با این نگرش، آنان که از حافظه ای فراتر از عرف برخوردارند، آنان که از حس ششم عجیب بهره مندند، آنان که قدرت بدنی شان بسیار بیشتر از دیگران است، فرا بشر تلقی می شوند. همچنین، آن مرتاضانی که کارهای شگفت آور

می‌کنند یا از اندوخته‌های پنهانی انسانها سخن می‌گویند، قطعاً موجوداتی فرابشر به حساب می‌آیند.

جالب آنکه لزوماً توانایی‌های چنین افرادی، برای همگان قابل دسترس نیست؛ یعنی تمامی آحاد بشر نمی‌توانند با تلاش و زحمت بسیار، توانایی فکر انیشتین و قدرت فراوان آن وزنه‌بردار یا توانایی ویژه آن مرتاض را کسب کنند. دسترسی به این رتبه آن قدر نادر است که اگر شخص دیگری نیز بتواند در این عرصه قدم بگذارد، ما او را نیز دارای توانایی ممتاز و با تعریف فوق، فرابشر می‌خوانیم.

۲-۲) فرابشر از نگاه عقل

تعریف مذکور از فرابشر، فرابشر را به لحاظ عرف نشان می‌داد؛ اما ممکن است مقصود از فرابشری، امری باشد که رسیدن به آن برای بشر بما هو بشر ممتنع و غیر ممکن باشد. روشن است که هیچ‌گاه بشر نمی‌تواند خدا باشد یا خود را به وجود آورد یا مستقلاً و بدون اذن خداوند، در عالم تصرف کند. عقل، شراکت خالق و مخلوق با رعایت دقیق معنای شراکت را منکر است و استغنا از خدا را برای مخلوق محال می‌داند. در عین حال، همین عقل، مثلاً، دست خدا را در آگاه کردن یک مخلوق به تمامی علوم بسته نمی‌بیند و لذا انکار عقلی برخورداری از توانایی‌ها و علوم غیر معمول، کاملاً نادرست و فاقد وجهت علمی است.

افزون بر این، اصولاً بسیاری از غیرممکنهای دیروز، امروز ممکنها و امور طبیعی تلقی می‌شوند. این نیست جز آنکه عقل این‌گونه امور را در حوزه ممکنات می‌داند و در حوزه ممتنعات نمی‌شمرد. از این رو، باید پذیرفت که عقل، داشتن توانایی‌های فوق‌العاده را امری ممکن می‌داند و با آن مخالفت عقلی نمی‌کند.

قرآن نیز به بحث عقلی اشاره می‌کند. خداوند در قرآن به انسان تذکر می‌دهد که حق دارد ملکش را به هر که صلاح می‌داند، عطا کند (بقره (۲) / ۲۴؛ اعراف (۷) / ۱۲۸) و به هر که می‌خواهد به فضل خود، عنایت کند. (آل عمران (۳) / ۷۳؛ مائده (۵) / ۵۴)

خداوند اعطای رحمت (بقره ۲) ۱۰۵ و حکمت (بقره ۲) ۲۶۹ و هدایت (بقره ۲) / ۱۴۲ و ۲۱۳) و بلکه اعطای تمامی کمالات را تنها به خواست خود منوط کرده است. دست خدا هرگز بسته نیست (مائده ۵) / ۶۴ و خدا بر هر کاری تواناست. (نحل ۱۶) / ۷۷؛ حج (۲۲) / ۶؛ نور (۲۴) / ۴۵؛ احزاب (۳۳) / ۲۸ و آیات فراوان دیگر) در واقع، تذکارات مکرر قرآن به «من یشاء» های خداوند، حکم تأسیسی نبوده و ارشاد به حکم عقل است.

۳-۲ جستجوی فرابشران در تاریخ

گزارشهای تاریخی به فراوانی، از ویژگیهای فرابشری برخی انسانها سخن رانده‌اند. به یقین، می‌توان گفت که اعتقاد عمومی در بسیاری از جوامع، وجود توانایی‌های ماورایی در همان جوامع بوده است. شاید گزارف نباشد اگر مدعی شویم که اصل وجود ویژگیهای ماورایی در تاریخ، آن قدر نقل شده است که نفی وجود همه مصادیق آن ممکن نیست. با این همه، یک یک این گزارشها به لحاظ نحوه و ویژگی نقل، قابل بررسی است.

با اینکه اعتماد به این‌گونه گزارشها به لحاظ کثرت نقل، کمتر از دیگر گزارشهای مقبول تاریخی نیست، برخی در درستی آنها تردید کرده‌اند. استدلال آنان این است که در گزارشهایی از این دست، اسطوره، خرافه و گزارف گویی وارد شده و چون قدما ملاکی برای صحت نقلهای تاریخی نداشتند، این امور اطمینان‌آور نیستند؛ بلکه بعضاً بر نادرستی آن، گمان جدی داریم. مشکل اصلی در این است که گزارشهای تاریخی با مشاهده همراه نیست و اصولاً درصد اطمینان آن نسبت به مشاهدات، کمتر است.

ما در اینجا نمی‌خواهیم بر اسطوره‌ها مهر صحت بگذاریم و محور مباحث ما نیز به این‌گونه گزارشها وابسته نیست؛ بنابراین، تحقیق از طرق معمول تاریخی را به مقالات مستقل وامی‌گذاریم. آنچه هست، زمانی که گزارشهای قطعی - آیات قرآن - از وقوع ویژگیهای فرابشری خبر داده‌اند، ضرورتی در اطالۀ کلام نمی‌بینیم؛ چرا که

در مقام یک بحث تاریخی، همین قرآن به عنوان یک منبع تاریخی قابل اطمینان، قابل استناد خواهد بود.

آیات و روایات، از گزارش امور فرابشری لبریز است. بخشی از محتوای بسیاری از گزارشهای تاریخی قرآن را همین امور تشکیل می دهد. این در حالی است که بخشهایی از اعتقادات نقلی را نیز باید در کمالات و توانایی های فرابشری اولیا و انبیا جستجو کرد که به بررسی برخی از آنها می پردازیم:

۳. نظرکردگی قدسی

تمامی کارهای خداوند حکیمانه است و هرچند وجه آن بر ما مخفی باشد، به حکم عقل، در حکیمانه بودن آن تردید نداریم. خداوند به هر چه نگاه ویژه می کند، به نحوی ممتاز می شود. آن گاه که شبی را برمی گزیند، «لیلة القدر» می گردد که ارزشش بیش از هزار ماه است (قدر (۹۷) / ۳) و چون مکانی را برای گزینش پیامبر انتخاب می کند، «کوه طور» (طه (۲۰) / ۸۰؛ طور (۵۲) / ۱) و «وادی ایمن» (قصص (۲۸) / ۳۰) و «وادی مقدّس» (نازعات (۷۹) / ۱۶) می شود که باید کفش از پا برگیرد (طه (۲۰) / ۱۲) تا اذن ورود گیرد. دو کوه صفا و مروه را از شعائر خویش قرار می دهد (بقره (۲) / ۱۵۸) و انجام عمل حج را منوط به اعمال مخصوص در دامنه آن دو کوه می کند. اگر جایی را برای عبادت مخصوص نشاندار کند، «بقعه مبارکه» (نازعات (۷۹) / ۱۶)، بیت الله الحرام (مانده (۵) / ۲) و حریم امن الاهی (بقره (۲) / ۱۲۵؛ آل عمران (۳) / ۹۷) می گردد. حتی سنگی سیاه (حجرالاسود) و چوب تابوت (بقره (۲) / ۲۴۸)^۱ نیز از این امتیازات بی بهره نمانده اند. جالب آنکه خداوند، جای پای ابراهیم خلیل را مصلاّی

۱. تابوت بنی اسرائیل، صندوقی بود که مادر موسی او را در آن نهاد. این صندوق در کاخ فرعون ماند و بعدها در اختیار خاندان موسی و هارون قرار گرفت. موسای کلیم در هنگام وفات، الواح، زره و آثار نبوت را در آن نهاد و در اختیار وصیش یوشع بن نون قرار داد. همچنین برخی از ماترک حضرت موسی و هارون در آن صندوق قرار گرفت. پیوسته بنی اسرائیل به این تابوت تبرک می جستند و این تابوت موجب آرامش بنی اسرائیل و نشانه و آیت ملک قرار گرفت. بنگرید: مجلسی، ج ۱۳، ص ۴۴۳، ح ۵ و ج ۷۸، ص ۱۱۰

نماز قرار می دهد. (بقره (۲) / ۱۲۵؛ آل عمران (۳) / ۹۷)

خداوند، گاه اثربخشی خاص و غیر متعارف ایجاد می کند. استخوان گاوی (بقره (۲) / ۷۳) را موجب زنده شدن جوانی مقتول و مظلوم قرار می دهد یا شتری را آن چنان مهم می دارد که به خود منسوبش می کند (ناقه الله: اعراف (۷) / ۷۳؛ هود (۱۱) / ۶۴) و به جهت این شتر، آب شرب مردمان را به دو نیم می کند (شعراء (۲۶) / ۱۵۵) که پی کردنش عذاب سریع الاهی به دنبال دارد. (هود (۱۱) / ۶۵-۶۴؛ شعراء (۲۶) / ۱۵۶)

نظرکردگی عالم وجود، در درجات علیا و سفلی معنادار است. چنانکه زمان نزول دفعی وحی، آن زمان را ممتاز کرده و به شب قدر بدل ساخته است. انتخاب زمان عذاب نیز ایام نحس را به دنبال داشته است. (فصلت (۴۱) / ۱۶؛ قمر (۵۴) / ۱۹)

قرآن و آموزه های دینی، پیروان خود را چنین آموزش داده اند که سنت خدا از ابتدا چنین بوده است که خدا بر هر چه به نحوی نظر رحمت کند، صاحب امتیاز ویژه و کمالات خاص می شود و از گروه خود ممتاز می گردد و به عبارت دیگر ماورایی می شود.

سنت الاهی از ابتدا بر پایه اصطفای بوده است و چنانکه گفتیم، روز و شب و ماه، سنگ و چوب و درخت، کوه و سرزمین و آب (زمزم) و غذا^۱ (مائده (۵) / ۱۱۲-۱۱۵) از این مهم محروم نبوده اند. حتی شتر قربانی (مائده (۵) / ۲؛ حج (۲۲) / ۳۶) نیز در این نظام امتیاز ویژه داشته است.

۳-۱) نظام تاریخی اصطفای

خداوند می تواند در ابلاغ آیات الاهی خویش از روشهای گوناگونی بهره گیرد. این روشها لزوماً به انتخاب رسول و امتیاز دادنش منجر نمی شود؛ اما در عمل، می بینیم که خداوند راه دوم را برگزیده است. مثلاً او می تواند به هرکس، به صورت

۱. برای حواریون غذای آسمانی فرستاده شد و خداوند فرمود که اگر کسی از شما از این پس کافر گردد، او را به عذابی دچار می کنم که هرگز شخص دیگری را بدان مبتلا نخواهم کرد.

فطری و شخصی، مستقیماً احکام الاهی را عرضه کند؛ یعنی همه قوانین و پاسخ همه نیازها در نزد عقل بدون نیاز به منبع خارجی موجود باشد. در این روش، هیچ کس به لحاظ فطرت، بر دیگری ممتاز نیست و خداوند نیز با همه به لحاظ فطری یکسان عمل کرده است.

همچنین خداوند می‌تواند به هر فرد به صورت شخصی و مستقیم یا توسط فرشته، وحی کند یا نهایتاً کتاب الاهی مستقیماً و بی واسطه، در اختیار تمامی ابنای بشر قرار گیرد. این روش هم، از جهت مواجهه یکسان با افراد ممتاز است؛ زیرا هیچ کس برتری خاصی نسبت به دیگری ندارد و در نهایت، تنها عمل شخصی افراد آنان را از یکدیگر ممتاز می‌کند.

خداوند عقل را به عنوان حجت باطنی (کلینی، ج ۱، ص ۱۶) قرار داد که در موارد فروانی، راهنمای ماست. آن کس که از عقل بی بهره ماند، دیوانه نامیده شد و آنکه بهره برد، خوب و بد امور خویش را بدان سنجید. خداوند می‌توانست با گسترش گزاره‌های عقلی و فطری، ما را بر تمام نیازهای دینی خود آگاه سازد و نیاز به رسولان برگزیده را پیشاپیش منتفی کند. روشن است که انجام این روش و روش قبل، برای خداوند متعال قطعاً هیچ سختی ندارد؛ اما خدا به این دو روش عمل نکرده است.

شکل دیگر همین نحوه ابلاغ احکام است که انجام شده است. نه خداوند در فطرت ما شرایع را قرار داده و نه به خود ما وحی کرده است؛ بلکه افرادی را برگزیده و مخاطب اختصاصی وحی خویش قرار داده است. با این روش، به یکباره، شخصی که به لحاظ بدنی و جسمی بشری مانند ماست، به هزاران درجه ممتاز گشته و مخاطب وحی شده است. از این رو، با اینکه خداوند می‌توانست بدون هیچ گونه امتیاز دادن خاصی پیامهای نبوت را به همه وحی کنید، در عمل می‌بینیم که چنین نکرده و طریق برگزیدن، اصطفا، را انتخاب کرده است. سنت خدا در طول



تاریخ چنین بوده که وحی را از طریق فرستادگان خاص خویش القا نماید. (آل عمران (۳) / ۱۷۹؛ حج (۲۲) / ۷۵)

۲-۳) نمونه‌های فراوان اصطفای

نگاهی گذرا به آیات قرآن، ما را به سنت اصطفای رهنمون می‌کند. پیامبران یک یک اختیار می‌شوند و حتی فرشتگانی که حامل بار رسالت‌اند، برگزیده حق متعال‌اند. (حج (۲۲) / ۷۵) خداوند حضرت آدم علیه السلام را از میان دیگر خلائق انتخاب می‌کند (آل عمران (۳) / ۳۳) و برترین مخلوق خود در زمین قرار می‌دهد. (سید رضی، خطبه ۹۱، ص ۱۳۳) قرآن گاه به صورت کلی (حج (۲۲) / ۷۵) و گاه به اختصاص، به برگزیدگی پیامبران و اولیا اشاره کرده است. حضرت نوح علیه السلام (آل عمران (۳) / ۳۳)، حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره (۲) / ۱۳۰)، حضرت یوسف علیه السلام (یوسف (۱۲) / ۶) و حضرت موسی علیه السلام (اعراف (۷) / ۱۴۴) از این جمله‌اند. خداوند برگزیدگی موسای کلیم را به گونه ویژه‌ای به او یادآور می‌شود و می‌گوید که اصلاً او را برای خود ساخته است. (طه (۲۰) / ۴۱)

حضرت مریم مادر عیسی علیه السلام نیز مورد انتخاب است (آل عمران (۳) / ۴۲)؛ همان طور که طالوت نیز برگزیده است. (بقره (۲) / ۲۴۷) اقوام نیز از نظام اصطفای بی‌نصیب نیستند؛ چنان که قرآن از برگزیدگی آل ابراهیم و آل عمران (آل عمران (۳) / ۳۳) خبر می‌دهد. از برکات این برگزیدگی همین بس که خداوند، آنان را هم دستچین می‌کند و هم با سلام خویش مزین می‌سازد (نمل (۲۷) / ۵۹) و در پی آن، از کمالات و امور فراپشیری یا پشتیبانی ویژه خود نیز بهره‌مند می‌کند که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

کوتاه سخن آنکه سنت خدا را باید از همو و راهنمایان به او آموخت و قرآن، سنت و کلام اهل بیت علیهم السلام طریق رهیافت ما به این سنت الهی است.

۳-۳) نظام کلامی اصطفا

ادّعی نبوت ادّعی ارتباط با ماوراست.

اصولاً ادّعی پیامبران ادّعیایی خلاف عادت و به اصطلاح، ادّعی ماورایی است. اولین ادّعی پیامبران، خود بزرگ‌ترین ادّعی ماورایی است. آنان مدّعی اند که با خدا ارتباط ویژه دارند و پیامها و اوامر و نواهی او را دریافت می‌کنند. این بزرگ‌ترین ادّعی ماورایی است. اینکه کسی ادّعی دانستن نمونه‌هایی از اخبار غیبی را داشته باشد یا بگوید دارای قدرتی فراتر از دیگران است، بسیار پایین‌تر و خردتر از آن است که مدّعی شود با خدا ارتباط ویژه دارد و به واسطه فرشته یا حتی بی واسطه، از خدا برای مردم پیام نقل می‌کند.

اعجاز نیز امری ماورایی است.

داشتن معجزات نیز امری ماورایی است. واژه معجزه و آیه و بیّنه به امری گفته می‌شود که نبی ارائه می‌دهد و ابنای بشر با مشاهده آن به الاهی بودن نبی اذعان می‌کنند و آن را از دسترس خود و مردم عادی دور می‌بینند. (محمّدی ری شهری، ج ۳، ص ۴۹۲) ساحران مصر که عمری را در آموزش و به‌کارگیری سحر و جادو به کار برده بودند، آن قدر در کار خود استاد بودند که حتی موسای پیامبر علیه السلام در مواجهه با آنان از چوبها و ریسمانهای سحر شده ترسید. (طه (۲۰) / ۶۰) البتّه نگرانی حضرت موسی علیه السلام این بود که مردم نتوانند بین این ریسمانهای سحر شده و معجزات الاهی، تفاوت قائل شوند و لذا از ایمان خودداری کنند. (سید رضی، خطبه ۴، ص ۵۱) در عین حال، چون این ساحران معجزات حضرت موسی را دیدند، جملگی اعتراف کردند که این امر جز به خواست و اراده پروردگار ممکن نیست و با آموخته‌های آنان - که علمی بشری و قابل دسترس است - تفاوت دارد. حضرت عیسی مردگان را زنده می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد و از ذخایر خانه‌ها خبر می‌داد. (مائده (۵) / ۱۱۰) حضرت صالح برای اطمینان بخشی نبوتش شتری را از دل کوه بیرون آورد. (اعراف



(۷) / ۷۳؛ هود (۱۱) / ۶۴) قرآن نیز معجزه جاوید پیامبر اکرم **ا** است. (بقره (۲) / ۲۳؛ هود (۱۱) / ۱۳) رسول خدا **ا** علاوه بر قرآن، معجزات عدیده‌ای نظیر دو نیمه کردن ماه و حرکت درخت و گواهی بر نبوتش داشته است. (سید رضی، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۱) نیم نگاهی به معجزات و نحوه ارائه آن به خوبی، روشنگر آن است که داشتن معجزات و ادعای ارائه آن، خود، ادعایی فرابشری است.

استفاده از معجزه در اختیار رسول است.

گاه گفته می‌شود که معجزات در واقع کار خداست و انبیا هیچ اختیاری در ارائه آن ندارند. اگر مقصود از این سخن، این باشد که تنها خداوند نوع معجزه پیامبران را تعیین می‌کند و آنان از پیش خود اختیاری در این خصوص ندارند، البته این سخن درست است؛ اما اگر مقصود از این کلام آن باشد که انبیا حتی در استفاده از معجزه خود اختیاری ندارند، این سخن درستی به نظر نمی‌رسد. در واقع، پیامبران مدعی ارتباط با خدا هستند و برای اثبات ادعای خویش معجزه ارائه می‌دهند. حضرت عیسی **علیه السلام** به عنوان معجزه، می‌گوید که من می‌توانم مرده را زنده کنم، بیماری را شفا دهم و از ذخایر خانه‌هایتان، به شما خبر دهم. (مائده (۵) / ۱۱۰) چنین گویشی، در عرف، سخن گفتن از یک توانایی اختیاری است. ادبیات نیز در اینجا استفاده از فعل مضارع را نشانه استمرار می‌داند و این بدان معناست که رسول هرگاه صلاح بداند، از معجزاتی از این دست استفاده می‌کند. اینکه او بگوید من می‌توانم این کار را انجام دهم و آن‌گاه انجام دهد، برای اختیاری دانستن آن فعل کافی است و ما جز این، فارق دیگری نداریم که به واسطه آن فعل اختیاری را محک بزنیم. در واقع، گروهی ابتدا منکر هرگونه توانایی فرابشری انبیا می‌شوند و چون با معجزات و ادعای انبیا مواجه می‌شوند بدون آنکه به دلیلی بیش از ادعای خود متمسک شوند، آن را خارج از اختیار پیامبر تأویل می‌کنند.

همچنین هرکس که به پیامبران ایمان می‌آورد و در مقابل معجزات آنان تسلیم

می‌گردد، به ناچار، ماورایی بودن آنان را پذیرفته است و آن کس که ایمان نمی‌آورد، نمی‌تواند ادّعی پیامبران و توانایی‌های ویژه آنان را امری عادی و فراگیر بداند.

معجزات و کرامات انبیا

خداوند در موارد فراوانی، در عرصه‌هایی فراتر از حدّ نبوّت و لزوم اعجاز، اموری را به انبیا داده یا به دست آنان جاری کرده است که جای بسی تأمل دارد. نیاز به معجزه صرفاً در حدّی است که مردم به الهی بودن پیامبر الهی اطمینان کنند. لذا لزومی ندارد که یک پیامبر پس از ارائه معجزه و اتمام حجّت، معجزه را تکرار کند یا بر تعداد معجزات خویش بیفزاید. امّا در عملکرد برخی از انبیا می‌بینیم که آنان حتّی پس از اتمام حجّت، معجزات فراوان و مکرر عرضه کرده‌اند.

پاسداشت خداوند از انبیا و در مواردی مؤمنان نیز ویژه است. خداوند آتش را برای حضرت ابراهیم سرد و بی‌آسیب می‌گرداند (انبیاء (۲۱) / ۶۹) بنی اسرائیل را در کشتن حضرت عیسی، به اشتباه می‌افکند و او را به سوی خویش بالا می‌برد (نساء (۴) / ۱۵۷-۱۵۸) و از وی به نحو ویژه‌ای حمایت می‌کند. سنخ این تکریمها نیز در موارد فراوانی، لازمه قطعی نبوّت آنان نبوده و تنها به لطف و فضل خدا باز می‌گردد. در اینجا مناسب است که افزون بر دو مورد فوق، به موارد فراوانی از آموزه‌های قرآنی در این خصوص توجّه کنیم:

حضرت موسی علیه السلام

موسای کلیم به نُه آیه مزین می‌گردد و در طول دوره نبوّت خویش، فراوان، به بنی اسرائیل کرامات و خوارق عادات ارائه می‌دهد. روشن است که برای اثبات نبوّت او یک معجزه کافی بود؛ امّا خداوند از همان ابتدا به او نُه معجزه عطا می‌کند. (اسراء (۱۷) / ۱۰۱؛ نمل (۲۷) / ۱۲) اگر قرار باشد که پیامبران فقط و فقط بشری مانند ما باشند و خداوند به جز حقیقت نبوّت هیچ امر ماورایی دیگری را به آنان عطا نکند، چرا برای حضرت موسی یکی از بالاترین انواع وحی را مقدّر می‌کند و با او سخن



می‌گوید؟ خداوند می‌تواند برای ابلاغ وحی خویش به کسی الهام کند یا فرشته بفرستد یا بی‌واسطه با او سخن بگوید (شوری ۴۲ / ۵۲)؛ لیکن خداوند یکی از پرفضیلت‌ترین روشها را برای حضرت موسی برمی‌گزیند و او را به مقام کلیم‌اللّٰهی مفتخر می‌کند. (اعراف ۷ / ۱۴۳-۱۴۴؛ طه ۲۰ / ۴۷-۲۱) البتّه مراتب فضیلت برای همگان حتّی انبیا مطرح است، امّا سخن در آن است که این فضیلت را، موسای پیامبر ﷺ خود کسب نکرده و خدا به او تفضّل نموده است. سرّ پرسش در این است که اگر قرار نیست خداوند ویژگی خاصی افزون بر نبوّت عطا کند، چرا به او مقام الاهی کلیم پیامبران را عطا کرده است؟!

حضرت عزیز ﷺ

قرآن از واقعه‌ای عجیب حکایت می‌کند که معمولاً آن را به عزیز پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند. (صدوق، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۲۰) جریان این بود که عزیز بر قریّه مخروبه‌ای عبور می‌کند و می‌پرسد که خداوند چگونه این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند برای نشان دادن قدرت خویش و نیز عبرت‌گیری مردم، عزیز را یک‌صد سال می‌میراند و سپس زنده می‌کند. در پی این بیداری - که برانگیختن دوباره و زنده‌شدنی پس از مرگ است - هاتفی الاهی - که ظاهراً فرشته‌ای بوده - از وی می‌پرسد که چه مدّت را چنین سپری کرده است؟ او می‌گوید روزی یا نیم‌روزی. فرشته می‌گوید که بر تو یک‌صد سال گذشته است؛ ببین چگونه غذا و نوشیدنی ات به سلامت است و به مرکّبت نگاه کن که چگونه استخوانهایش را به هم متّصل می‌کنیم و چگونه بر آنها گوشت می‌پوشانیم. (بقره ۲ / ۲۵۹) اکنون جای این پرسش باقی است که اگر روش خداوند، امتیاز دادن برخی نسبت به برخی دیگر نیست، چرا عزیز را با این کرامت ممتاز می‌کند؟! آیا این سنّت الاهی است که خداوند با هر پرسشگری چنین عمل کند؟!

۱. برخی نیز آن را به ارمیای نبی نسبت می‌دهند (نک: قمی مشهدی، ج ۲، ص ۴۲۶-۴۱۵).

حضرت یونس علیه السلام

ما نباید تصوّر کنیم که مواجهه خداوند با پیامبران، همواره نظیر مواجهه اش با دیگران بوده است؛ چرا که در عمل، می بینیم که هرچند آنان نیز به لحاظ جسمانی بشر و دارای گوشت و پوست اند، اما خداوند با آنان به مانند دیگر انسانها عمل نکرده است و آنان را به نحوی ممتاز کرده است. هنگامی که حضرت یونس مخالفت قوم خویش با خدا را دید، تحمل نکرد و آنان را ترک کرد. از آن جایی که یونس در رها کردن قوم عجله کرده بود، خداوند او را به امتحان سختی مبتلا کرد. امتحان این بود که به هنگام سفر دریایی، به قرعه مسافران، به دریای طوفانی افکنده شد و ماهی بزرگی او را بلعید و بر خلاف سنت معمول الاهی و بدون آنکه گوشت و پوست او هضم شود، مدّتی طولانی در بدن وی زنده ماند. خداوند می فرماید که اگر یونس از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند؛ اما چون خداوند خواست بر او منت گذارد، ماهی جسم بیمارش را به خشکی افکند؛ خداوند کدو بُنی را بر او رویانید (صافات ۳۷ / ۱۳۹-۱۴۶) و طرفه آن که بار دیگر او را برگزید و به سوی قومی فرستاد. (قلم ۶۸ / ۴۸-۵۰) روشن است که این گونه زیستن در دل ماهی، افکنده شدن به خشکی، رویاندن کدو و انتخاب و اجتناب مجدد یونس امری ماورایی و کرامتی عجیب است که به یونس پیامبر علیه السلام ارزانی شده است. اعطای چنین کرامتی نه برای اتمام حجت خلق بود و نه معجزه. اگر قرار است که خداوند به انبیا هیچ ویژگی خاصی جز نبوت عطا نکند و اگر قرار باشد آنان جز در وحی، بشری مثل ما باشند، پس چرا خداوند به این پیامبر الاهی چنین ویژگیهایی عطا می کند؟

حضرت داود علیه السلام

پیامبری حضرت داود علیه السلام کرامتی بس بزرگ است؛ اما اینکه خداوند آهن را در دستان او نرم گرداند و او به واسطه این تعلیم الاهی زره ببافد، امری ماورایی و

خلاف سنت معمول است. حتی اگر چنین چیزی معجزه حضرت داوود هم باشد، خداوند به دست داوود، مردم را با روشی خلاف امور عادی از دشمنان حفظ کرده است. چنین روشی، قطعاً سنت معمول الاهی در حفظ جان مردم نیست. (انبیاء (۲۱) / ۸۰) این در حالی است که حضرت داوود به علم خدادادی اش تصریح می‌کند و می‌فرماید که خدا ما - او و سلیمان - را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داده است. (نمل (۲۷) / ۱۵) خدا به داوود پیامبر علیه السلام از هر چیزی عطا کرده و به او سخن گفتن با پرندگان را آموخته است. (نمل (۲۷) / ۱۶)

حضرت سلیمان علیه السلام

پیامبری حضرت سلیمان علیه السلام با پیامبری دیگر انبیا تفاوت فراوانی داشت. حضرت سلیمان علیه السلام بر خلاف دیگر انبیا به ملک و پادشاهی ویژه‌ای رسید که دیگر انبیا از آن بی بهره بودند. (ص (۳۸) / ۳۵) اما این سلطنت به مانند دیگر حکومتها اداره نمی‌شد و مالا مال از امور غیر عادی و ماورایی بود. سلطنتی بود که کارگزاران اقتصادی و نیز سازندگان قصرها و ساختمانهایش را جنیان تشکیل می‌دادند (ص (۳۸) / ۳۷-۳۸؛ سبأ (۳۴) / ۱۲-۱۳؛ انبیاء (۲۱) / ۸۲). اولشکریانی از جن و پرنده داشت (نمل (۲۷) / ۱۷) و باد به امر او حرکت می‌کرد (انبیا (۲۱) / ۸۲؛ ص (۳۸) / ۳۶؛ سبأ (۳۴) / ۱۲) و در اندک زمانی، او را به اندازه مسیر یک ماه حرکت می‌داد. کارگران جن او برایش مس گداخته مهیا می‌کردند. (سبأ (۳۴) / ۱۲) چون خواست که تخت ملکه سبا را از یمن به مقر حکومتش (منطقه فلسطین) بیاورد، یکی از کارگزارانش گفت که پیش از ترک جایگاهش آن را خواهد آورد؛ اما دیگری به چشم بر هم زدنی، تخت را حاضر کرد. گویا کارگزاران بر سر خوارق عادات با یکدیگر به رقابت پرداخته بودند. (نمل (۲۷) / ۳۸-۴۰)

اینها که گفتیم، گوشه‌ای از توانایی‌های ماورایی سلیمان نبی است. روشن است که چنین توانایی آشکاری بسیار فراتر از یک معجزه عادی برای اثبات نبوت است.

زیرا جایگاه اصطلاحی اعجاز، اثبات نبوت و در حد اثبات نبوت است. سخن گفتن با پرندگان (نمل (۲۷) / ۱۵-۱۶) چیزی نیست که برای مردم قابل فهم باشد تا مدعی راستین و دروغین را تمیز دهند و از این طریق، نبوت مدعی پیامبری اثبات گردد. این که سلیمان علیه السلام با لشکریان از مسیری بگذرد، با موری مواجه گردد، بخندد و بگوید که این مور چنین و چنان گفته است، امری قابل اثبات نیست. اما خداوند چنین قدرتی را به سلیمان می دهد. (نمل (۲۷) / ۱۹) پس چگونه است که گروهی ادعا می کنند که خداوند هیچ قدرت ماورایی را به پیامبران و اولیایش نداده است و چنین ادعاهایی غلو در حق انبیا و اولیاست؟! داشتن علوم و قدرتهای ماورایی نه تنها غلو و زیاده روی نیست؛ بلکه صریح آموزه های قرآنی است. گفتنی است که حتی مردن سلیمان نبی نیز به سان دیگر انسانها نیست. او ایستاده می میرد و بدنش مدت طولانی سالم و طبیعی می ماند. (قمی، ج ۱، ص ۵۴-۵۵) کارگزارانش به تصور اینکه او بر کارشان نظارت می کند، پیوسته کار می کنند. اگر نبودند موجودات خردی که به امر خدا عصایش را خوردند، شاید هیچ گاه کسی از مرگش آگاه نمی شد. (سبأ (۳۴) / ۱۴) آیا چنین مردن و حفظ بدنی، امری طبیعی و عادی است یا خلاف سنن عرفی بشری است؟

حضرت عیسی علیه السلام

شکی نیست که داشتن علم به حوادث آینده یکی از بزرگ ترین کرامتهای انسان است و در این میان، خبر داشتن از عاقبت به خیری یکی از مهم ترین شاخه های این علم است، بدین علت که علم به حوادث آینده، علم به مقدرات دنیاست، اما اطلاع از عاقبت به خیری، خبر دادن از نجات در عالم آخرت است. خداوند در قرآن دو مورد را - علم به اینکه انسان در آینده چه می کند و چه می اندوزد - به خود اختصاص داده است. (لقمان (۳۴) / ۳۱) در عین حال، خداوند عیسای پیامبر علیه السلام را از حسن عاقبت خویش آگاه می کند و بر او در عالم آخرت سلام می فرستد. (مریم (۱۹) /

در میان قوم بنی اسرائیل، بعثت پیامبران امری بی سابقه نبود. قرآن یهود را به واسطه کشتن پیامبران مورد عتاب قرار می دهد. (بقره (۲) / ۹۱؛ آل عمران (۳) / ۸۱؛ نساء (۴) / ۱۵۵) خود این امر از کثرت انبیا در میان یهود حکایت می کند. هرگاه خداوند اراده می کرد، می توانست برای آنان پیامبری بفرستد و با معجزه حجّت او را تمام کند؛ اما ولادت بدون پدر، اصولاً از سنخ معجزه اصطلاحی نبوده و نیست؛ چرا که چنین امری از سنخ مشاهدات نیست تا مردم ببینند و بر آن گواهی دهند. مثلاً مرده زنده کردن حضرت عیسی و شفای بیماران به دست او امری قابل مشاهده است؛ با این حال خداوند عیسی را به سان حضرت آدم به کرامتی نادیدنی مفتخر کرد (آل عمران (۳) / ۵۹) و از مردم خواست آن را بدون هیچ گونه تردیدی باور کنند. (بقره (۲) / ۲) افزون بر این، اگر حضرت مریم ولادت فرزندی بی پدر را تجربه نمی کرد، چه بسا لازم نبود از قوم فاصله گیرد و زیر نخلی خشک فرزند بزاید و لازم نبود که خداوند در کنارش چشمه ای جاری کند (مریم (۱۹) / ۲۵-۲۲) و از درختی خشک (قمی، ج ۲، ص ۴۹؛ مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۰۹، ش ۶) برایش خرماي تازه فروریزد و نیز نیازی نبود که طفل شیرخوار در گاهواره سخن گوید. (آل عمران (۳) / ۴۶؛ مریم (۱۹) / ۳۰) بلکه به نظر می رسد سنت پروردگار، گزینش افرادی خاص و اعطای کمالاتی ویژه به آنان است. طرفه آنکه به این مقدار هم بسنده نمی کند و او را همواره مایه برکت قرار می دهد (مریم (۱۹) / ۳۱) و معجزاتی بسیار فراتر از اثبات نبوت به او عطا می کند (آل عمران (۳) / ۴۹؛ مائده (۵) / ۱۱۰) و در آخر کار نیز امرش را بر مردم مشتبه می کند. (نساء (۴) / ۱۵۷-۱۵۸)

پیامبر اکرم ا

رسول خدا نیز به اموری تأیید شده است که امور عادی بشری نیست و نمی توان آن را به حساب عادی نبوت قرار داد. اگر قرار باشد پیامبران صرفاً پیام رسان به مردم باشند و جز پیام آوری هیچ شأن ویژه ای نداشته باشند، چرا خداوند رسول خاتم را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حرکت می دهد (اسراء

(۱۷ / ۱) و تا افق اعلا بالا می برد و چرا از بهشت عبور می دهد؟! (نجم ۵۳ / ۱۸۵)
اصولاً چنین مقاماتی چرا فقط به انسانهایی خاص داده می شود؟!

رسول خدا ﷺ تنها رسول انسانها نیست، بلکه رسول جنیان نیز هست. (جن ۷۲ / ۱۸۱) پیامبری و رفع اختلاف دینی بر جنیان مستلزم ارتباط با آنان و پاسخگویی به آنان است. خداوند می تواند بر جنیان پیامبری از جنس خودشان قرار دهد، اما چنین نکرد. چرا خداوند از روشی استفاده می کند که مستلزم اعطای توانایی ویژه ماورایی به رسول است و او را از دیگر مردمان ممتاز می کند؟

برخی تصور می کنند از آن جایی که رسول خدا ﷺ اسوه است، خدا نباید هیچ ویژگی خاصی به او عطا کند. آنان گمان می کنند که در غیر این صورت، ما انسانها حق اعتراض خواهیم داشت که خدایا اگر به ما نیز چنین امور ماورایی را نشان می دادی یا چنین قدرتهای ویژه ای را در اختیار ما نیز می گذاشتی، ما هم به مانند پیامبر و اولیای عمل می کردیم؛ یعنی به گمان آنان، اسوه بودن نبی با داشتن ویژگیهای ماورایی منافات دارد.

ما در اینجا به بحث تنافی یا عدم تنافی اسوه بودن با داشتن ویژگیهای ماورایی نمی پردازیم و معتقدیم که وقوع تاریخی و اشارات قرآنی به روشنی، پاسخ را روشن می کند. آیات فوق نشان می دهد که قرآن چنین استدلالی را قبول ندارد و به صراحت، علاوه بر پذیرش اسوه بودن مقام پیامبر، از بخششهای خاص پروردگار نسبت به بندگان خاص به خصوص رسول خدا ﷺ سخن گفته است. اینکه خداوند بی واسطه یا به واسطه ملک، با رسولش سخن می گوید و رسولش را از بیت الحرام تا بیت الاقصی سیر می دهد، به آسمان می برد و به او اموری را نشان می دهد که در عالم پس از مرگ و تنها برای برخی از بندگان قابل مشاهده است، به هیچ وجه، با دعوی یاد شده همخوانی ندارد و آنچه خداوند انجام داده، بهترین دلیل بر نادرستی این سخن است.





او خاتم الانبیاء **أ**را از طفولیت در حمایت خویش قرار می دهد و در حالی که یتیم است، پناهِش می دهد و هدایتش می کند و امور زندگانی اش را به عهده می گیرد. (ضحی (۹۳) / ۸-۶) روشن است که وقتی خداوند این لطف الهی را در قرآن و به طور عام ذکر می کند، در واقع، از اختصاصی بودن لطف بر رسولش سخن گفته است. آری اوست که شرح صدر بر رسولش ارزانی داشته، بار مشکلات کمر شکن را از دوش پیامبرش برداشته وصیتش را بر گوش تمامی جهانیان رسانده است. (انشراف (۹۴) / ۴-۱) خیری کثیر که هیچ هموردی ندارد به او داده (کوثر (۱۰۸) / ۱) و نهایتاً به او وعده داده است که آن قدر بر او ببخشاید تا راضی شود.

«ای رسول، خداوندگارت به زودی آن قدر عطایت می کند تا راضی شوی.»

(ضحی (۹۳) / ۵)

خداوند او را شهید و گواه بر امت می نامد (نساء (۴) / ۴۱) و به مردم اعلام می کند که وجود پیامبر مانع ریزش عذاب بر آنان (انفال (۸) / ۳۳)، و اخراج رسول موجب فرود بلا بر آنان است. این سنت خداست که اگر مردم رسولی را از شهر اخراج کنند، به عذاب الهی دچار شوند. (اسراء (۱۷) / ۷۷-۷۶)

خداوند، پیامبر اکرم **أ**را به فراوانی و دفعات، به صورت غیر طبیعی از شر مردم و مشرکان حفظ کرده است. چنین یاریگری امری ساده و فراگیر نیست. این خدا است که بر او آرامشی ویژه نازل می کند و آن زمانی که دشمنان احاطه اش کرده اند و هیچ یک از یاورانش در کنارش نیستند و در همان زمانی که تنها همراهش نیز نسبت به گذشته متأسف و محزون است، با سپاهیان که دیده نمی شوند یاری اش می کند. (توبه (۹) / ۴۰) در جنگ بدر با ایجاد ترس، دل‌های جنگاوران قریش را به لرزه درمی آورد (آل عمران (۳) / ۱۵۱) و با سه هزار فرشته مؤمنان را یاری می کند. (آل عمران (۳) / ۱۲۴) یاوران رسول خدا **أ** تنها هزاران ملک نیستند؛ چرا که حتی رعب و ترس در دل دشمنان نیز، از لشکریان پروردگار قهار است. قرآن به مردم

می آموزد که خواست خدا بوده است که کفّار از استیلائی بر شما منع شدند. (فتح (۴۸) / ۲۰ و ۲۴)

خداوند آن قدر رسولش را دوست می دارد که نه فقط خود و ملائکه اش بر او صلوات (رحمت) می فرستند، بلکه مؤمنان را موظّف می کند که بر رسول - که درود خدا بر او و آتش باد - صلوات و سلام بفرستند. (احزاب (۳۳) / ۵۶) نه تنها مواجهه خدا با پیامبر اکرم **آ** سرشار از فضل و رحمت است؛ (نساء (۴) / ۱۱۳) بلکه ملاک و مبنای بسیاری از رضا و سخظهای خویش را نیز به عملکرد مؤمنان نسبت به پیامبر اکرم **آ** وابسته کرده است. حضور پیامبر در بین مردم، مانع نزول عذاب بر مردم است. (انفال (۸) / ۳۳) استغفار رسول برای مردم به طور جد، غفران خدا را به دنبال خواهد داشت (نساء (۴) / ۶۴) و آزار رسول موجب لعنت در دنیا و آخرت شده و عذاب الاهی را به دنبال خواهد آورد. (احزاب (۳۳) / ۵۶)

تمامی آیات فوق به روشنی، نشان دهنده این است که خداوند در عین امتیازدهی ویژه اش به پیامبر، او را اسوه نیز قرار داده است. در نمونه ای دیگر، رسول خدا **آ** سرّی به همسرش می گوید. هنگامی که این همسر به افشای سرّ می پردازد، خداوند رسول را آگاه می سازد و با نقل در قرآن، افشایش را آوازه هر کوی و برزن می کند. (تحریم (۶۶) / ۱) اکنون جای این پرسش است که اگر قرار نیست خداوند به رسولش کمالی ویژه و بیش از عرف مردم عطا کند، پس چرا دیگران را به وحی، از افشای اسرار افشا شده شخصی خودشان آگاه نمی سازد؟ آیا این لطف ویژه به رسول در امور شخصی وی نیست؟!

۴. مقامات غیر انبیا

اعطای کمالات ماورایی منحصر به پیامبران الاهی نیست و خداوند هرگاه که صلاح بداند، گروهی را به این کمالات غیر عادی و ماورایی مفتخر می کند. در این خصوص نیز مواردی را ذکر می کنیم:

۱-۴) سخن گفتن با فرشتگان

مریم عذرا نمونه کم نظیر الطاف الاهی است. هربار که پیام آور الاهی زکریا، مریم را در محراب عبادت می بیند، رزق و روزی آسمانی اش را در کنارش می یابد و چون از آن می پرسد، پاسخ می شنود که خداوند هر کس را که بخواهد، بی حساب، روزی خواهد داد. (آل عمران (۳) / ۳۷) گزینش حضرت مریم (اصطفی)، مطهر دانستنش و بلکه برتری دادنش بر تمامی زنان عالم، از نوعی کمال ویژه و غیر عادی حکایت می کند. (آل عمران (۳) / ۴۲) ایشان برترین زنان زمان خود بوده است. به راستی، اینکه ملائکه با مریم سخن می گویند، به او خبر غیبی ولادت فرزند پاکیزه اش، عیسی، را می دهند و بعد فرزندی را که تنها مادری پاکیزه چون مریم دارد، در رحم او قرار می دهند، از کدامین امر عادی بشری حکایت دارد؟! (مریم (۱۹) / ۱۷-۲۱؛ آل عمران (۳) / ۴۵) به راستی، چرا باید مریم فرزندی چنین بزیاد؟ چرا باید ندای غیبی آرامش بخش او باشد و با تکان دادن درختی خشک (قمی، ج ۲، ص ۴۸؛ مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۰۹، ش ۶) خرماي تازه بر او فروبارد؟! (مریم (۱۹) / ۲۴-۲۵)

خداوند به مریم می فرماید که از خرماي تازه تناول کند و از این آبی که برایش جاری کرده، بیاشامد و چشم خویش را به فرزندش عیسی روشن بدارد. حتی خداوند به مریم نحوه مواجهه با مردم را یاد می دهد و می گوید که چون با اعتراض و بازخواستشان روبه رو شدی، به اشارت، بگو که روزه سکوت گرفته ای و به طفلت اشاره کن (مریم (۱۹) / ۲۶-۲۹) که برایت در گهواره سخن خواهد گفت. (آل عمران (۳) / ۴۶)

اما دیدن ملائکه و سخن گفتن با آنها خود حکایتی بس شنیدنی دارد. اگر حضرت مریم با ملائکه سخن می گوید، بشارت می شنود و حامل عیسی می شود. همسر ابراهیم (ساره) با اینکه خود مخاطب فرشتگان نیست، گفت و شنود فرشتگان با ابراهیم پیامبر علیه السلام را می شنود. آن گاه فرشتگان به دو فرزند - اسحاق و

یعقوب علیه السلام - بشارتش می دهند و از آن جایی که شویش پیر و خودش پیرزنی نازاست، تعجب هم می کند.^۱ (هود (۱۱) / ۷۱) به همین سبب است که باید پذیرفت، لزوماً سنت الاهی این نیست که بین مردمان عادی و اولیای خود، یکسان عمل کند. چنین ادعایی به روشنی با آموزه های قرآنی منافات دارد.

۲-۴) وحی به مادر موسی

خداوند به مادر موسی وحی می کند (طه (۲۰) / ۳۸) که فرزندت را شیر بده و هرگاه بر جانش ترسیدی، او را در دریا (رود نیل) بینداز. از جانش مترس و برگزیده حسرت مخور که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از پیامبران قرار خواهیم داد. (قصص (۲۸) / ۷) این گونه خبر دادن به مادر موسی نیز خبر دادنی شایع و نوعی الهام به مانند آنچه ما در خود می بینیم نیست؛ بلکه از لطف ویژه خداوند به او حکایت می کند. جالب آنکه خداوند، نه تنها راه نجات فرزند را به او می آموزد؛ بلکه از اینکه او را به مادر باز می گرداند و در آینده به پیامبری می رساند، آگاهش می کند؛ امری که خود به تفاوت این اخبارات و حیانی با الهامات عرفی دلالت می کند.

۳-۴) اصحاب کهف و خضر

به راستی اگر سنت خدا این نیست که برخی را به صورت ویژه کمال دهد و اگر خداوند می خواهد با تمامی افراد یکسان برخورد کند، پس چرا به حکمتش اصحاب کهف را سیصد و اندی سال به خواب می برد؟ (کهف (۱۸) / ۲۵-۹) چرا مأموریتی خاص به خضر^۲ می دهد و علم ویژه ای در اختیارش می گذارد که حتی موسای کلیم نیز استطاعت تحملش را ندارد؟! (کهف (۱۸) / ۸۲-۶۰)

۱. بنابراین، مطالب خطبه قاصعه که امیر المومنین وحیی را که به پیامبر نازل شده می شنیده است و نیز این که حضرت زهرا مخاطب فرشتگان شده با فرهنگ قرآن کاملاً سازگار است.
۲. حضرت خضر بنا بر برخی اخبار، پیامبر نبوده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۵-۴؛ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۷، باب ۳۳).

۴-۴) ذوالقرنین

خداوند در قرآن به صراحت، ذوالقرنین را مخاطب خویش معرفی می‌کند (کهف (۱۸) / ۸۶) در حالی که او نیز پیامبر نبوده است. (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۵۰۴؛ مجلسی، ج ۲۶، ص ۷۳، ح ۲۴-۲۱) خداوند به ذوالقرنین توان مادی و علمی ویژه‌ای می‌دهد که به واسطه آن، می‌تواند بین مردم و یاجوج و ماجوج سدّی آهنین بکشد و راه عبور آنان را به مدت بسیار طولانی سدّ کند؛ به طوری که هیچ‌گاه نتوانند در آن رخنه کنند. قرآن از توانایی فراگیری بسیار بیش از آنچه ذکر شد، حکایت دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید ما از هر چیزی سببی در اختیارش گذاردیم.^۱ قرآن از زبان ذوالقرنین تصریح می‌کند که این رحمت پروردگار بر اوست. (کهف (۱۸) / ۹۸-۸۳)

۵-۴) آصف بن برخیا

خداوند به آصف بن برخیا علمی آموخت که به سبب آن توانست تخت پادشاهی بلقیس - ملکه سبا - را در پلک زدنی حاضر کند. (نمل (۲۷) / ۴۰) حتی امروز نیز با تمامی پیشرفتهایی که در تکنولوژی حاصل شده است، انجام این امر ممکن نیست.

خلاصه کلام آنکه اعطای کمالات ویژه و ماورایی به افراد خاص اعم از انبیا و اولیا یک سنت الهی است و خداوند همواره به حکمتهایی که گاه آن را بیان کرده، گروهی را برگروهی دیگر برتری داده است.

۵. جایگاه ابتلا در اعطای کمالات

در اینجا ذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌رسد. اعطای تمامی کمالاتی که پیشتر ذکر شد، مبتنی بر حکمت الهی است. تردیدی نیست که لزوماً اعطای کمالات موجب تقرب به خدا و سعادت اخروی نیست. چه بسیار کسانی که در آخرت، ای

۱. حتی برخی گفته‌اند که این اسباب، از سنخ اسباب ملکوتی است نه از سنخ اسباب دنیایی (نک: قزوینی، ج ۲، ص ۱۳-۱۹).

کاش گویان، برای داشتن نعمتهای پیشین خویش تأسف می‌خورند. توضیح اینکه خداوند دنیا را بر ابتلا و امتحان استوار کرده است و از هر کس مطابق دارایی اش آزمایش می‌شود. هر کس کمالات ویژه دارد، محاسبات ویژه و افزون‌تر نیز دارد. یونس پیامبر علیه السلام به واسطه اندکی تعجیل بر درخواست عذاب، مصیبتی سخت را تجربه می‌کند (صافات (۳۰) / ۱۳۹-۱۴۶) و این نیست جز اینکه کمالات افزون‌تر، حسابرسی ویژه خود را می‌طلبد. خداوندی که برای حواریون مائده آسمانی نازل می‌کند، این نکته را نیز یادآور می‌شود که کفران آنان پس از آن مائده، عذابی اختصاصی خواهد داشت. (مائده (۵) / ۱۱۲-۱۱۵)

مروری بر قرآن نشان می‌دهد که همه کسانی که از این کمالات بهره بردند، به سلامت، از منزل آزمایش عبور نکردند. قوم لوط که فرشتگان را دیدند به جای پاسداشت این لطف الاهی در آنان طمع هم کردند و این طلیعه عذاب آنان گشت. (ذاریات (۵۱) / ۳۰-۲۴؛ هود (۱۱) / ۸۰-۷۷؛ حجر (۱۵) / ۷۱) سامری - به اذعان خود - بر چیزی آگاه شد که دیگران نفهمیدند. وی اثر مرکب یا پای رسول (جبرئیل) را که اکسیر زندگانی بود، برگرفت و با آن گوساله را به صدا درآورد. (طه (۲۰) / ۹۶) بلعم باعورا که مستجاب الدعوه بود، با سوء استفاده از همین ویژگی خدادادی خود را به ورطه هلاک انداخت. (اعراف (۷) / ۱۷۵)

بنابراین، اعطای مقامات و کمالات ماورایی برای صاحبان آن، وسیله امتحان متناسب با آن است و هر فردی اختیار دارد که بهره‌مندی از مقامات و کمالات ویژه را با شکر نعمت همراه سازد یا چنین کمالاتی را پلی برای انحطاط خود گرداند.

۶. مواجهه جهان خارج با انبیا

گزارشهای دینی به‌روشنی نشان می‌دهد که خداوند، مواجهه جهان خارج با اولیایش را در مواردی متمایز کرده است. البته این بدان معنا نیست که جهان هستی

همواره با اولیای الهی به تسامح و مهر برخورد می‌کرده و آنان هیچ آسیبی نمی‌دیده‌اند؛ چراکه این امر مسلماً نادرست است. از کشته شدن هابیل (ماده ۵) / (۲۷-۳۱) گرفته تا زخم‌زبانهایی که به نوح پیامبر علیه السلام زدند (هود (۱۱) / ۲۵-۳۸) و کشتن یحیی علیه السلام (عاملی، ج ۱۱، ص ۳۵۴، ش ۱۴۹۹۹؛ طبری، ج ۱، ص ۵۸۸؛ ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۵۳) و آزار یعقوب علیه السلام (سوره یوسف) همه ابتلا و امتحانهایی بود که اولیای الهی متحمل شدند. دندان رسول خدا صلی الله علیه و آله آرا شکستند (طبری، ج ۲، ص ۵۱۵) و بر سر و رویش شکمبه شتر ریختند. (اریلی، ج ۱، ص ۸؛ مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱۶؛ بیهقی، ج ۲، ص ۲۷۹) حضرت زهر علیه السلام را بدان نحوی که در تواریخ آمده است، آزار دادند و فرزندش را کشتند (مهدی) و بر سبط رسول ابا عبدالله الحسین علیه السلام بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ را رقم زدند؛ (سید ابن طاووس) با تمام این شدائدی که ذکر آن رفت، جهان خارج، اشیا و موجودات عالم نیز در مواردی به نحوی مخصوص و کاملاً غیر عادی، با اولیا برخورد کرده‌اند؛ به طوری که جا دارد از ویژگیهای آنان تلقی گردد.

خدا آدم علیه السلام را در بهشت جا می‌دهد و زندگی بی‌دغدغه برایش فراهم می‌آورد (طه (۲۰) / ۱۱۸-۱۱۹؛ اعراف (۷) / ۱۹) و به فرشتگان خود دستور می‌دهد که سجده‌اش کنند. (ص (۳۸) / ۷۲؛ حجر (۱۵) / ۲۹؛ بقره (۲) / ۳۴؛ اعراف (۷) / ۱۱؛ کهف (۱۸) / ۵۰؛ طه (۲۰) / ۱۱۶) این نحوه برخورد مانند برخورد با انسانهای بعدی نیست.

آیات الهی نشان می‌دهد که کلیه موجودات از آسمان و زمین و آنچه در آنهاست، خدا را تسبیح می‌کنند، اما ما تسبیح آنان را نمی‌فهمیم. (اسراء (۱۷) / ۱۱) آنان همواره به تسبیح و تحمید پروردگار خود مشغول‌اند و در این راستا نیازی نیست که خود را با احدی تطبیق دهند. اما آنچه مهم است، اینکه گروهی از همین موجودات، تسبیح خویش را با حضرت داوود علیه السلام هماهنگ می‌کردند. قرآن یکی از فضیلت‌های حضرت داوود علیه السلام را بدین گونه گزارش می‌کند که کوهها و پرندگان، تسبیح خویش را با او هماهنگ می‌کردند. (انبیاء (۲۱) / ۷۹؛ ص (۳۸) / ۱۸؛ سبأ (۳۴) / ۱۰) این کلام بدین معناست که جمادات در مواجهه با مخلوقات یکسان عمل

نمی‌کنند و حتی در مواردی مهم‌ترین عمل خویش یعنی عبادت خدا را به واسطه جایگاه الاهی آن ولی خدا با او هماهنگ می‌کنند. تکریم اولیای الاهی توسط دیگر مخلوقات، گاه تا بدانجا پیش می‌رود که جسم بی‌جان پیامبر الاهی سلیمان علیه السلام از فساد موجودات مصون می‌ماند و تنها عصای اوست که به نحوی خورده می‌شود. (سبأ (۳۴) / ۱۴)

نتیجه

گفتیم که گروهی پنداشته‌اند، انبیا و اولیا صرفاً مانند دیگر ابنای بشرند و از هیچ کمال، کرامت و تکریم خاصی از سوی خدا برخوردار نیستند. این گروه در یک تقسیم‌بندی نه چندان دقیق و بدون آنکه از واژه‌های جدید خویش - نظیر فرابشر - تعریفی ارائه دهند، انبیا و اولیا را فاقد صفات ویژه دانسته و ادعای کمالات ماورایی اولیا را غلو به حساب آورده‌اند.

در این مقاله، دیدیم که اصولاً پذیرش نبوت مغایر با ادعای فوق است. همچنین نشان دادیم که قرآن نیز چنین ادعایی را قبول ندارد و به فراوانی، از فضل خدا در اعطای کمالات ماورایی و تکریم خاص اولیای الاهی سخن گفته است.

باید پذیرفت که عطایای خدا نسبت به پیامبران و اولیایش کاملاً با دیگر بندگان متفاوت است. نه کمالات اعطایی آنها به سان دیگر مردمان است؛ نه پاسداشتشان. نه محافظت دینی شان را به مانند دیگر مردمان قرار داده و نه جهان را همواره به برخورد یکسان بین آنان و دیگران فرمان داده است.

آنچه گفتیم ظهور دهها آیه از آیات قرآن بود و البته آیات بسیار دیگری نیز در این معنا آمده است. بر خلاف ادعای آنان که کمالات ماورایی اولیا را انکار می‌کنند، باید پذیرفت که سنت خداوند به روشنی، بر خلاف دیدگاه آنان است. از این رو، جای تعجب نیست اگر روایات اهل بیت علیهم السلام به فراوانی، اجمال این مقامات و کرامات الاهی را تفصیل داده باشند؛ چرا که این روایات، تفسیر آیات قرآن است.

منابع

١. القرآن الكريم.
٢. ابن كثير دمشقى، أبو الفداء اسماعيل بن عمر. البداية و النهاية. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧/١٩٨٦.
٣. اربلى، على بن عيسى. كشف الغمة. تيريز: انتشارات مكتبة بنى هاشمى، ١٣٨١.
٤. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين. دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة. تحقيق: عبدالمعطى قلجعى. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٥/١٩٨٥.
٥. سيد ابن طاووس. اللهورف فى قتلى الطفوف. قم: أنوار الهدى، ١٤١٧.
٦. سيد رضى. نهج البلاغة. تحقيق: صحى صالح. قم: مؤسسة دار الهجرة، بى تا.
٧. صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه. كمال الدين. قم: انتشارات دار الكتب الاسلاميه، ١٣٩٥.
٨. طبرسى، فضل بن حسن. مجمع البيان فى تفسير القرآن. تحقيق: محمد جواد بلاغى. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.
٩. طبرى، أبوجعفر محمد بن جرير. تاريخ الأمم و الملوك = تاريخ الطبرى. تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم. بيروت: دار التراث، ١٣٨٧/١٩٦٧.
١٠. عاملى، محمد بن حسن حرّ. وسائل الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩.
١١. قزوينى، سيد محمد حسن. الإمامة الكبرى و الخلافة العظمى. قم: دار المجتبى، ١٤٢٧.
١٢. قمى، على بن ابراهيم. تفسير قمى. تحقيق: سيد طيب موسى جزايرى. قم: دار الكتاب، ١٣٦٧.
١٣. قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب. تحقيق: حسين درگاهى. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، ١٣٦٨ ش.
١٤. كديور، محسن. قرائت فراموش شده: بازخوانى نظريه «علمای ابرار». فصلنامه مدرسه. شماره سوم. اردیبهشت ماه ٨٥.
١٥. كلينى رازى، محمد بن يعقوب. كافى. تحقيق: على اكبر غفارى. تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ ش.

۱۶. مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار. بيروت: مؤسسة الوفاء،

۱۹۸۳ م.

۱۷. محمدی ری شهری، حکمت نامه پیامبر اعظم (ص) . قم: دار الحديث، ۱۳۸۶ ش.

۱۸. مدرسی طباطبائی، سید حسین. مکتب در فرآیند تکامل: نظری بر تطوّر مبانی فکری تشیع در

سه قرن نخستین. ترجمه: هاشم ایزدینا. تهران: کویر، ۱۳۸۶ ش.

۱۹. مهدی، عبد الزهراء. الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام). تهران: برگ رضوان، ۱۴۲۵.

